

به نام خدای مهربان

رومئو و ژولیت

داستان‌های شکسپیر برای نوجوانان

نویسنده: شکسپیر
بازنویشته‌ی اندرو ماتیوز
ترجمه‌ی جواد ثابت‌نژاد
تصویرگر: تونی راس



رومئو و ژولیت

ویلیام شکسپیر

ترجمه‌ی جواد ثابت‌نژاد

ویراستار: پریسا همایون‌روز

طرح روی جلد: کیانوش غریب‌پور

صفحه‌آرایی: کارگاه گرافیک قاصدک (سیدمهدی مظلوم - علی تاجیک)

کد: ۸۹/۳۲۷

چاپ و صحافی: قدیانی

چاپ دوم: ۱۳۹۲ • تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۳۳۶-۷

کلیه‌ی حقوق محفوظ است.

سرشناسه: ماتیوز، اندرو، ۱۹۴۸ م، اقتباس کننده Matthews, Andrew

عنوان و نام پدیدآور: رومئو و ژولیت: داستان‌های شکسپیر برای نوجوانان
نویسنده شکسپیر؛ بازنویسی اندرو ماتیوز؛ (تصویرگر تونی راس)؛ ترجمه‌ی جواد ثابت‌نژاد.

مشخصات نشر: تهران: ذکر، کتاب‌های قاصدک، مشخصات ظاهری: ۶۴ ص. مصور

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۳۳۶-۷ / وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Romeo and juliet : a shakespeare story

موضوع: شکسپیر، ویلیام، ۱۵۶۴ - ۱۶۱۶ م. رومئو و ژولیت - اقتباس‌ها

موضوع: داستان‌های کودکان انگلیسی - قرن ۲۰ م.

شناسه افزوده: راس، تونی، ۱۹۲۸ م، تصویرگر Ross, Tony

شناسه افزوده: ثابت‌نژاد، جواد، ۱۳۴۰، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ر ۹ ۲۱۳ م / PZ ۷

رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۴ (ج)

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۰۸۹۸۱

فهرست

- ۴ گروه بازیگران
- ۷ رومئو و ژولیت
- ۶۰ عشق و نفرت در رومئو و ژولیت
- ۶۲ شکسپیر و تئاتر کلوب



گروه بازیگران



پرستار ژولیت



فریار لارنس



لُرد کاپولت



شاهزاده‌ی ورونا

راهب
بیک لارنس



صحنه
ورونا در قرن پانزدهم



ژولیت

دختر لُرد کاپولت



مِرکوتیو

دوست رومئو

تیالت

پسر عموی ژولیت



رومئو

پسر لُرد مونتآگو



بن وولیو

دوست و پسر عموی رومئو



رومئو و ژولیت

خانه‌ی کاپولت در ورونا در آن شب گرم تابستانی
روشن‌تر از همه جا بود. روی دیوار تالار فرشینه‌های
ابریشمی آویخته بودند و نور شمع دوازده شمعدان
بلوری روی سر حاضران نقاب‌زده‌ای که در تالار،
می‌چرخیدند، رنگین‌کمانی ایجاد می‌کرد. خنده و
موسیقی فضا را پر کرده بود.



ولی مهربان!

چه درخششی از آن پنجره آشکار می‌شود؟

آن‌جا مشرق است

و ژولیت مثل خورشید جلوه می‌کند.

رومئو

هر کسی که او را می‌دید، زیبایی‌اش را تایید می‌کرد.
ولی گویا خودش آگاه نبود که کسانی او را نظاره می‌کنند.
چند قدم آن طرف مرد جوانی به او چشم دوخته بود.
او در تمام عمرش چنان دلبری ندیده بود.



در طرف دیگر تالار، کنار میزی پر از غذا و نوشیدنی
دختر جوانی به نام ژولیت ایستاده بود که دختر لرد و بانو
کاپولت بود. او نقابش را برداشت و موی سیاهش را باز
کرد؛ به طوری که دور شانهاش پخش شد. چهره‌اش
قرمز شده بود و برق می‌زد.



رومئو بدون تأمل به طرف ژولیت رفت؛ تا این که خودش را در کنار او دید. به آرامی به ژولیت نزدیک شد.



ژولیت سرش را برگرداند. چشمان آرام و خرمایی رنگ او از تعجب گشاد شده بود.

مرد جوان با خود اندیشید: «حتماً اشتباه کرده‌ام! اگر دوباره به او نگاه کنم، معلوم می‌شود که چشمانش خیلی به هم نزدیک و بینی‌اش خیلی بزرگ است یا این که دهانش خیلی گشاد است!»

سپس مثل کسی که خواب باشد، آرام به طرف او رفت. مرد جوان نقابش

را برداشت تا بتواند

ژولیت را بهتر

ببیند و هر

چه بیشتر به او

نگاه می‌کرد،

چهره‌اش بی‌عیب‌تر

به نظر می‌رسید.



در آن سوی اتاق، تیالت، برادر زاده‌ی جوان و
خشمگین لرد کاپولت، مرد جوانی را که در کنار ژولیت
ایستاده بود، شناخت. او با عصبانیت به طرف در رفت و
در آستانه‌ی خروج بود که عمویش آستینش را گرفت.
لرد کاپولت پرسید: «کجا می‌روی؟»



تیالت پاسخ داد: «می‌روم شمشیرم را بیاورم. رومئو
پسر لرد مونتآگو جرئت کرده تا وارد خانه شود!»
لرد کاپولت گفت: «او را رها کن.»
بین خانواده‌های کاپولت و مونتآگو خصومت شدیدی
وجود داشت و شاهزاده‌ی ورونا از ترس خطر مرگ، هر
گونه جنگی را بین دو خانواده منع کرده بود.

رنگ چهره‌ی تیالت از شدت خشم پریده بود. او

گفت: «ولی فردا رومئو
پیش دوستانش لاف
می‌زند که در تالار کاپولا
حضور یافته و بدون
اطلاع دیگران از آن جا
گریخته است! او
می‌خواهد ما ابله
به نظر برسیم!»



لرد کاپولت دستش را روی شانه‌ی تیبالت گذاشت و
به او فشار آورد تا بایستد و گوش بدهد.



او گفت: «تیبالت! من به اندازه‌ی تو از مونتاگوها
متنفرم. تا جایی که یادمان می‌آید، خانواده‌های ما
همیشه با هم در حال جنگ بوده‌اند. اما سخن شاهزاده،
حاکمیت قانون در این شهر است. از این به بعد، نباید
جنگی وجود داشته باشد. متوجه هستی؟ حال چنان چه
نمی‌توانی مثل یک مرد رفتار کنی، به اتاقت برو و مثل
بچه‌ها قهر کن!»

تیبالت خودش را از دست عمویش رها کرد و به رومئو
در آن طرف تالار نظر افکند.

سپس آرام گفت: «مونتاگو! هزینه‌ی امروز را باید
بپردازی! من تو را وادار می‌کنم که بپردازی!»

